



سال هفتم، شماره ۲، پیاپی ۲۳ تابستان ۱۴۰۳

www.qpjournal.ir

ISSN : 2783-4166

تصاویر حسی در شعر شمیمسه النعمانی

قاسم خلیفات^۱ محمدجواد پورعابد^۲ رسول بلاوی^۳ خداداد بحری^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۳/۰۶

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۴۱ تا ص ۷۰)



[10.22034/caat.2024.446268.1079](https://doi.org/10.22034/caat.2024.446268.1079)

چکیده

انسان از دیرباز همواره به ادبیات توجه داشته است و ادبیات با زندگی بشر پیوندی عمیق دارد. ادیبان و شاعران همواره در تلاش هستند که حوزه ادبیات و تأثیرات آن را گسترش دهند. استفاده از تصویر در آثار ادبی زمینه‌ساز قابل درک بودن برای مخاطب و ارتباط مخاطب با متن ادبی را فراهم می‌کند. تصاویر حسی نیز ابزاری هستند که به عنوان پایه‌های یک تصویر کلی در متن شعر قرار می‌گیرند و شاعر از آن‌ها برای بیان هر چه بهتر مقصود خود بهره می‌گیرد. به عبارتی دیگر، تصاویر ایجاد شده توسط شاعر رابطه مستقیم و تنگاتنگی با روحیه او و هدفش دارد. پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی به بررسی عناصر و ابزارهای متعدد تصویرپردازی حسی از جمله (حس بینایی، حس شنوایی، حس بویایی، حس چشایی، حس لامسه) در آثار شمیمسه النعمانی پرداخته است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که این شاعر با استفاده از اسالیب مختلف زبان و به کارگیری آن‌ها در پی تأثیر بیش‌تر شعر خود بر خواننده است و نیز اشعار شمیمسه النعمانی آینه‌ای از تجربه‌های شعری وی است.

واژه‌های کلیدی: شعر معاصر عربی، عمان، تصاویر حسی، شمیمسه النعمانی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس - بوشهر. بوشهر، ایران. // ghasem.khalifat0917@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس - بوشهر. بوشهر، ایران. (نویسنده مسئول) // m.pourabed@pgu.ac.ir

۳. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس - بوشهر. بوشهر، ایران. // r.ballawy@pgu.ac.ir

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس - بوشهر. بوشهر، ایران. // bahri@pgu.ac.ir



۱. مقدمه

ادبیات دوره‌ها و حوادث متفاوتی را در طول زندگی بشر پشت سر گذاشته است و همواره پا به پای انسان‌ها در حال تغییر و تحول بوده، شعر نیز به عنوان شاخه‌ای از ادبیات این تحول و دگرگونی را تجربه کرده است. شعر همواره دارای محبوبیت خاصی در میان اقوام مختلف به ویژه عرب بوده است و «هر جا به زبان عرب سخن گفته‌اند علاقه به شعر و گفتار موزون رواج یافته و گفته سخنوران دهان بدهان می‌رفته و بزرگ و کوچک را تحت تاثیر می‌گرفته اما نفوذ شعر بیشتر به آهنگ و وزن دلنشین و کمتر به مضامین آن مربوط بوده است» (خوری حتی، ۱۳۸۰ش: ۷۱۵) شاعران دائماً برای برای پیشرفت و ترقی این نوع ادبی کوشیده‌اند. البته ادیبان تعاریف گوناگونی در مورد شعر ارائه داده اند اما به طور مختصر در تعریف شعر می‌توان گفت: شعر نوعی متن موزون همراه با عاطفه است که یک شاعر یا نویسنده از آن برای بیان انواع موضوعات بهره می‌گیرد. شاعران همواره با استفاده از تکنیک‌های مختلف در پی رشد و پیشرفت شعر هستند. تصویر نیز یکی از ابزارهای است که شاعران از آن در شعر خود بهره می‌گیرند. تصاویر نیز به انواعی تقسیم می‌شوند که تصاویر حسی نیز جزئی از این تقسیم بندی هستند. به طور کلی می‌توان گفت تصاویر حسی یکی از تکنیک‌هایی است که شاعر برای ملموس‌تر ساختن مفاهیم در شعر خود از آن‌ها بهره می‌گیرد. با نگاهی دقیق‌تر می‌توان به اهمیت این موضوع اشاره کرد که با توجه به احساسات و حس‌های متفاوتی که شاعران از لمس یا حس یک پدیده دارند به همان نسبت انعکاس آن در شعر یک شاعر متفاوت است.

زنان با توجه به روحیه حساس و دقیقی که دارند تجربه متفاوت‌تری در خلق تصاویر دارند. شمیمسه النعمانی شاعری است که در بسیاری از قصاید خود از تصویرپردازی و به ویژه تصاویر حسی بهره برده است. پژوهش حاضر در پی تبیین این تصاویر و اشاره به جنبه‌ها و زوایای مختلف آن است تا از این رهگذر به شناخت شاعر و آثار وی منجر شود.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

- بارزترین تصاویر حسی در شعر شمیمسه النعمانی کدام‌اند؟
- شاعر از چه مفاهیمی و ابزارهای برای تصویرپردازی بهره برده است؟



- تصویرپردازی‌های حسی شاعر تا چه اندازه تحت شرایط محیط، زبان و فرهنگ خودش بوده است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

موضوع تصویر و اجزای آن از گذشته‌های دور مورد توجه بسیاری ادیبان و پژوهشگران بوده است. با جستجو و تحقیق می‌توان دریافت که پژوهش‌های بسیاری در زمینه تصویر و انواع آن صورت گرفته و از موضوعات جذاب در حوزه ادبیات به شمار می‌آید. از جمله پژوهش‌های صورت گرفته می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد

— کتاب «الصورة السمعية في الشعر العربي قبل الإسلام» اثر صاحب خلیل ابراهیم (۲۰۰۰م) که در چهارفصل نوشته شده است و با ارزیابی نمونه‌هایی در این مورد، به این موضوع اشاره کرده که یکی از پایه‌های تصویرپردازی‌های جاهلی بر قوه شنیداری استوار است.

پایان‌نامه «الصورة الشعرية عند الشاعر عزالدین میهوبی دراسة أسلوبية» (۲۰۱۰م) از عبدالرزاق بلغیث و به راهنمایی علی ملاحی است. در فصل سوم این پایان‌نامه به تصاویر حسی (دیداری، شنیداری، لمسی، چشایی، بویایی) پرداخته است و با نمونه آوری و تحلیل آن‌ها، نقش و کارکرد این تصاویر را نشان داده است.

پایان‌نامه «الصورة الحسية في شعر عيسى خلیح» (۲۰۱۶م) نوشته احلام ذکری و به راهنمایی نوال آقطی، در این پژوهش به این نتایج اشاره شده که تصویر در قدیم بیشتر در باب بلاغت و مجاز مطرح می‌شده؛ ولی در دوره جدید مفهومی وسیع‌تر پیدا کرده است و عیسی خلیح به صورت‌های مختلفی از آن در شعر خود بهره برده است. تصاویر دیداری و شنیداری از پرسامدترین تصویرهای حسی در اشعار وی است.

طبق جستجوهای صورت گرفته توسط نگارنده، موضوعات فوق رابطه و قرابت نزدیکی با پژوهش حاضر دارد؛ ولی وجه تمایز این پژوهش را می‌توان از چند جنبه ذکر کرد. تا به حال پایان‌نامه‌ها و مقالات متعددی در مورد صور خیال و تصویرپردازی نوشته شده است؛ ولی تاکنون هیچ مقاله و پایان‌نامه‌ای در مورد شمیم النعمانی و همچنین نگاه ویژه به تصویرپردازی حسی نگاشته نشده است.

۱-۳. تعریف موضوع پژوهش

در این پژوهش تلاش ما بر این است که با استفاده از علوم بلاغی و تکنیک‌های تصویرپردازی به تحلیل اشعار شمیم النعمانی پرداخته، نکات مهم و تصویرپردازی‌های پنج‌گانه حسی موجود در این اشعار را مورد بررسی



قراردهیم و به منصبه ظهور برسانیم. معنی لغات، شیوه به‌کارگیری واژگان، مکان واژه‌ها و حتی چرایی به‌کارگیری واژگان از مسائلی هستند که در تصویرپردازی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. شاعران نیز به تناسب عوامل مختلف، تصویرسازی‌های متفاوتی را در اشعار خود نمایش می‌دهند. «زآنجا که هرکسی در زندگی خاص خود تجربه‌هایی ویژه خویش دارد، طبعاً صور خیال او نیز دارای مشخصاتی است و شیوه خاصی دارد که ویژه خود اوست و چنان که خواهیم دید نوع تصاویر هر شاعر صاحب اسلوب و صاحب شخصیتی بیش و کم اختصاصی اوست» (کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۱) موارد بسیاری هستند که باعث ایجاد تصویر در یک متن ادبی به خصوص شعر می‌شوند، از جمله: رنگ، عاطفه، خیال، موسیقی، حرکت، پوشش، طعم، بو هستند. اما از این موارد می‌توان به سه عامل اساسی خیال، موسیقی و عاطفه اشاره کرد که نقش مهمی را در ایجاد تصویرپردازی ایفا می‌کنند. «تصویر را در نقد جدید به انواع گوناگونی تقسیم کرده‌اند که مهم‌ترین این تقسیمات آن است که تصویر را به پنج نوع حسی، بلاغی، کلی، جزئی و مرکب تقسیم می‌کنند» (فرشته پور، ۱۳۹۶: ۲۱) تصاویر حسی، تصاویری هستند که مخاطب با خواندن یک اثر از طریق ذهن بتواند آن‌ها را لمس کند و عقل محور اصلی درک تصاویر است. به عبارت دیگر تصاویر حسی ارتباط مستقیمی با جوهره وجودی شاعر دارند و ابزاری مناسب برای یک ادیب هستند که می‌تواند در اثرش آن‌ها را به کار برده تا بیشترین تأثیر را بر مخاطب خود بگذارد؛ زیرا آن چیزی که انسان آن را حس کند برایش قابل باورتر، واضح‌تر و قابل اعتمادتر است. البته مقصود پژوهش حاضر از تصویر (شنیداری، دیداری، بویایی، چشایی و لامسه) پایه‌های یک تصویر کلی است به منظور این که این تصاویر مانند ستون‌های یک سازه (تصویر) عمل می‌کنند و باعث ایجاد تصویر نهایی می‌شود که منتقل کننده هدف شاعر به مخاطب است. با تحلیل و تبیین این تصاویر می‌توان بهتر به مقصود شاعر پی برد و برداشت‌های زیباتری را از متن ادبی داشت. شمیسه النعمانی نیز در آثار خود در بسیاری از موارد از تصاویر حسی بهره برده است از این رو تحلیل تصاویر حسی می‌تواند کمک شایانی برای تبیین متن این آثار باشد.

۲. تصویر

در فرهنگ لغت دهخدا «تصویر» به فتح تاء و سکون صاد به معنی صورت کردن چیزی و آفریدن است و به عربی مصدر است و جمع آن تصاویر است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ص ۶۷۷۶).

در فرهنگ معین در توضیح تصویر این‌گونه آمده است. «تصویر کلمه عربی و مصدر متعدی به معنی صورت کسی یا چیزی را کشیدن یا نقش کردن، و یا اسم مصدر است به معنی صورت‌نگری، صورت‌سازی است و یا اسم است به معنی صورتی که بر کاغذ دیوار و غیره می‌کشند یا به معنی نقش است و جمع آن تصویرات و تصاویر است و در علم هندسه



به نمایش اشکال بر روی صفحه مستوی گفته می‌شود» (معین، ۱۳۸۱: ص ۴۶۰). با توجه به تعاریف آورده شده می‌توان چنین عنوان کرد که مفهوم تصویر در لغت، «شکل» است.

ادیبان و منتقدان مفاهیم گوناگونی را در زبان عربی و فارسی برای تصویر به کار برده‌اند «در شعر عربی استعمال خیال به معنی تصویر، پرهیب و شبیح بسیار است و از قدیمی‌ترین ادوار شعر فارسی، خیال به معنی تصویر و پرهیب و شبیح و سایه و مفاهیم مشابه و نزدیک به این معانی، به کار رفته است» (کدکنی، ۱۳۶۶: ص ۱۱).

۲-۱. تصویر دیداری

حس بینایی یا باصره یکی از گران‌بهارترین و حیاتی‌ترین حواسی است که انسان دارد. حسی است که اشیا را مشاهده می‌کند و عضو آن چشم است (معین، ۱۳۸۱: ص ۵۹۰) این حسی است که شاعران در ساختن تصاویر خود بیش از بقیه احساس به آن تکیه می‌کنند، زیرا تصویر بصری همیشه در میان بیشتر شاعران جایگاه اول را به خود اختصاص می‌دهد. (محمد صدیق، ۲۰۲۰: ص ۱۶۵۶)

۲-۲. تصویر شنیداری

حس شنوایی یکی از مهم‌ترین حواسی است که خداوند متعال به انسان بخشیده است. حسی است که صوت اشیا را درک می‌کند و عضو آن گوش است (معین، ۱۳۸۱: ص ۵۹۰) تصاویر شنوایی، تصاویری هستند که شکل‌گیری آن‌ها به حس شنوایی بستگی دارد از ابزار آن صدا است خواه این صدا می‌تواند طبیعی باشد یا غیر طبیعی یا منشا انسانی داشته باشد یا غیر انسانی. صدا یکی از عناصر تشکیل‌دهنده تصویر شاعرانه است و حس شنوایی تنها حسی است که انسان نمی‌تواند آن را کنترل کند، زیرا شب و روز کار می‌کند، در حالی که اشیاء بصری فقط با در دسترس بودن نور درک می‌شوند و از اینجا شنیدن از بینایی متمایز می‌شود (بلغیث، ۲۰۱۰: ص ۸۵)

۲-۳. تصویر بویایی

حس بویایی یکی از حواس پنج‌گانه انسان است که به انسان قدرت تمایز بین بوها و رایحه‌های مختلف را به انسان می‌دهد. «حس شامه، حسی که بوی اشیا را درک می‌کند و عضو آن بینی است» (همان، ۵۹۰) حس بویایی بعد از حس شنوایی در جایگاه بعدی قرار می‌گیرد، این حس قابل پوشاندن نیست؛ زیرا با انتشار مشخص می‌شود و می‌تواند



محرک‌های حسی را منتقل کند حتی اگر پوشیده باشد (المحائلی، ۲۰۲۲: ۱۱) بو ممکن است منشأ طبیعی داشته باشد یا غیرطبیعی.

۴-۲. تصویر چشایی

حس چشایی یا ذائقه یکی از حواس پنج‌گانه است که انسان به وسیله آن می‌تواند مزه‌ها را از هم تشخیص دهد و از ابزار آن زبان است که هم وظیفه تکلم و هم تمییز مزه‌ها را بر عهده دارد و با کلمات و جمله‌هایی ادا می‌شود که دلالت بر طعم و مزه دارند. یک شاعر با استفاده از ابزارهای مختلف این حس را در جهت اهداف خودش به عالم شعر انتقال می‌دهد (همان: ۳)

۵-۲. تصویر لامسه ای

از دیگر حواس پنج‌گانه، حس لامسه است که نسبت به دیگر حواس در بدن انسان قلمرو وسیع‌تری دارد و تمام نقاط بدن را شامل می‌شود و می‌توان گفت که تصاویر لمسی، تصاویری هستند که مبتنی بر حس لامسه هستند. «حس لامسه نزد قدما حسی مرکب از حواس مختلف است: خشونت و لینت، گرما و سرما و غیره. نزد معاصران حسی است که ما را از تماس و فشار آگهی می‌دهد و عضو این حس به طور مبهم پوست بدن می‌دانند» (معین، ۱۳۸۱: ۵۹۰)

۳. زندگی و آثار شمیمسه النعمانی

تحلیل اشعار یک شاعر یا نقد یک اثر ادبی و تبیین مولفه‌های خاص آن نیازمند شناخت محیط زندگی آن ادیب است زیرا شناخت محیط ادبی یک شاعر و زندگی وی کمک شایانی به مخاطب جهت فهم آن اثر می‌کند. با توجه به جستجوهای صورت گرفته توسط نگارنده تاکنون هیچ‌گونه منبع مکتوب فارسی در مورد این نویسنده نگاشته نشده و اطلاعات به دست آمده از این شاعر بیشتر از مصاحبه‌های وی در شبکه‌های تلویزیونی (شبکه عمان، جمعه ۲۴ رمضان، ۱۴۴۲ هـ) و اجتماعی (<http://mdn.tv/31x31>) گردآوری شده است. شمیمسه النعمانی شاعر و نویسنده عمانی است وی در محیطی چشم به جهان گشود که رابطه نزدیکی با شعر و ادبیات دارد از عناصر مهم این محیط ادبی می‌توان پدر و مادر و عموی وی نیز که شاعر بوده‌اند اشاره کرد.



شمیسه النعمانی شعر را خط وصلی می‌داند که شاعر را به ذات خود و دیگران وصل می‌کند و با آن به آرامش می‌رسد. بنا به باور خود شاعر بیشتر آثارش را با قلبش می‌نویسد و عقل در مرحله بعدی قرار دارد و همچنین علاقه بسیاری دارد که آثارش جاودانه باشد و صدای اشعارش به همه جهانیان برسد. او شاعر بودن و زن بودن را یک امتیاز می‌داند. وی دوست دارد که صدای زنان کل جهان باشد و این مسئله روزبه‌روز بیشتر در آثارش نمایان می‌شود. او معتقد است که زن موجودی بسیار حساس مانند گل است که با کوچک‌ترین چیزی مخدوش می‌شود و این طبیعی است که در محیط شعری با لغات و کلمات نیز رفتاری متفاوت‌تر و متمایزتر از مردان داشته باشد. از جمله شاعرانی که او به آثار آنها علاقه دارد می‌توان به امل دنقل، بدرشاگرد سیاب، محمد مهدی الجواهری، عدنان الصائغ، عبدالرزاق الربیعی اشاره کرد و از میان شاعران زن به نازک الملائکه علاقه خاصی دارد و او را یکی از بهترین شاعران زن می‌داند و از آثار مهمی که در زندگی شعری وی و شکل‌گیری آن نقش بسزایی داشته است می‌توان به کتاب جواهر الادب از سید احمد الهاشمی نام برد. شمیسه النعمانی در منطقه الشرقیه زندگی می‌کند و در مسقط در میراث فرهنگی قسمت روزنامه مشغول به کار است و در بیشتر جشنواره‌ها و نشست‌های ادبی در خارج و داخل عمان شرکت می‌کند. از آثار وی می‌توان به «ما تبقی من اللون، سآزرع فی الریح قمحی و مقامات زلیخا نام برد که در بیشتر این آثار مشکلات جامعه به‌ویژه زنان و دغدغه‌های آنها اشاره می‌کند.

۳-۱. ما تبقی من اللون

شمیسه النعمانی اولین تجربه شعری خود را تحت عنوان «ما تبقی من اللون» در سال (۲۰۱۴م) م به چاپ رسانده است این دیوان شعر به زبان‌های مختلفی از جمله زبان فرانسه نیز ترجمه شده است. دیوانی ۱۲۱ صفحه‌ای و حاوی بیست و شش قصیده است که با شعر «دندنه» آغاز می‌شود و با شعر «مساء لمسقط» به پایان می‌رسد. شمیسه النعمانی کتاب خود را به عمو و پدر و مادر خود تقدیم کرده است. وی در مورد این دیوان می‌گوید: این دیوان بخشی از وجود من است و واژگان مختلفش پر از عشق، زیبایی، شادی، غم، وجود و دل‌تنگی است. این دیوان تلاشی است برای ترسیم تصویری شفاف و احساسی از دنیای من و جهان‌هایی که از اطرافم می‌گذرند، حتی اگر تصویری زود گذر باشد، آنچه مهم است توانایی آن در خلق لحظات است. وی در مورد زمان انتشار این دیوان می‌گوید: احساس می‌کنم این دیوان به‌وقت خود آمد نه دیر و نه زود.

وی در مورد انتخاب عنوان «ما تبقی من اللون» برای دیوان خود می‌گوید: عنوان «آنچه از رنگ باقی می‌ماند» را برای دلالت دیوان برگزیدم، زیرا بیانگر حقیقتی وجودی است که قابل انکار و کنترل نیست. همه زندگی‌ها و چیزها



تولدی نوظهور و پایانی ضعیف دارند، حضور دارند و بعد غیبت دارند، اشتعال دارند و سپس خاموش می‌شوند. هر چیزی سرنوشت مرگش را از اولین بذر وجودش به همراه دارد... و رنگ یکی است. از واژگان هستی و بقا و تیرگی و محوشدن آن نشان از آغاز مرحله فنا و محوشدن است... و هر چه در این زندگی از آن عبور می‌کنیم؛ مانند رنگ است، حضور باشکوهی دارد و به‌زودی ناپدید می‌شود او ما را رها می‌کند و از او چیزی جز آثار او باقی نمی‌ماند و این دیوان اثری از بسیاری از زیبایی‌هایی است که زندگی به ما بخشیده است، شادی یا غم. شمیسه النعمانی یکی از اشعار این دیوان به نام زلفی الیک را به دانشگاه سلطان قابوس تقدیم کرده است.

۲-۳. سازرع فی الریح قمحی

دومین اثر شعری وی سازرع فی الریح قمحی است که در سال ۲۰۱۸ م به چاپ رسیده است. این دیوان ۶۸ صفحه‌ای دارای بیست قصیده است و با شعر «انا لا احد» آغاز می‌شود و با شعر «موجوعون یا بلدی» پایان می‌یابد. شعر آغازین این دیوان خلاصه‌ای از سردرگمی درونی است که شاعر می‌خواهد جهان هستی را سامان دهد. این دیوان نسبت به اثر قبلی شاعر دارای صفحات محدودتری است که با تأملی در این دیوان می‌توان به این نتیجه اشاره کرد که این اثر دارای ویژگی‌های خاصی از جمله سرکشی و ایستادگی است که شخصیت شاعر در میان اشعارش مانند زنی است که با اعتماد به نفس در توفان راه می‌رود بدون این که قدم‌هایش به عقب برگردد.

۳-۳. مقامات زلیخا

جدیدترین دیوان این شاعر عمانی، «مقامات زلیخا» نام دارد. این دیوان ۱۱۱ صفحه‌ای دارای سی و هفت قصیده است. وی در این کتاب بیش‌تر در پی دفاع از زلیخا است و از احساس زلیخا دفاع می‌کند. گویی شاعر در پی دفاع از حقوق زنان و رساندن صدای آنان به کل جهان است.

۴. بخش تحلیلی

۱-۴. تصویر دیداری

تصویر دیداری به تصویری گفته می‌شود که بر پایه دیدن استوار است. «تصویر دیداری یکی از انواع تصاویر حسی است؛ و این نوع از حس، بیش‌ترین نوع تصاویر حسی به لحاظ کاربرد در شعر و ادبیات به شمار می‌آید؛ زیرا این حس دقیق‌ترین نوع حواس پنج‌گانه است و از واقعیت محیط تأثیر می‌پذیرد و از طریق چشم ارتباط مستقیم با



موضوع را تجربه می‌کند به دلیل این که اولین حسی است که واقعیت‌های محسوس را درک می‌کند» (کبابه، ۱۹۹۹: ۹۲) مواردی همچون رنگ، نور، شکل و... در زیرمجموعه تصاویر دیداری که در ذهن است قرار می‌گیرند. حس بینایی نقش بسیار مهمی در تصویرسازی دارد. ملموس و محسوس بودن یکی از این ویژگی‌های این اصطلاح است و این کاربرد به طور خاص به بازتاب یک موضوع خاص اشاره دارد که روی یک آینه یا لنز یا دیگر ابزارهای دیداری انجام می‌شود؛ بنابراین تصور ما در مورد تصاویر دیداری این است که تصویر تقریبی چیزی است که روی شبکه‌ی چشم منعکس می‌شود و به طور مناسب در سیستم بینایی تاثیر می‌گذارد. (عبدالحمید، ۲۰۰۵: ۸) با نگاهی دقیق در بیش‌تر اشعار دوره‌های مختلف ادبیات عربی از دوره جاهلی تا دوران معاصر می‌توان نمونه‌هایی از تصاویر دیداری را مشاهده نمود. در اشعار شمیمه النعمانی نیز استفاده از تصاویر دیداری دیده می‌شود. برای مثال:

ورأيتُ أثمارَ النخيلِ تَمَائِلَتُ للشمسِ، عن حَبِّ المِداثِ تُغْلِبُنُ
ورأيتُ كَلَّ الكائناتِ فَرَائِحًا إلا أنا الطَّيْبُ نِيَّ حُرِّيَّ خِزَانُ

(النُّعْمَانِي، ۲۰۱۴: ۸۹)

- و خوشه‌های درختان نخل متمایل به خورشید دیدم/ و از عشق خود به شهرها می‌گویی
- و تمام موجودات را شاد دیدم/ جز من خاکی که اندوهم انباشته شده است.

در این ابیات شاهد تشکیل تصویری دیداری هستیم که شاعر برای هدف خود آن را به کار گرفته است در بیت اول شاعر با استفاده از آرایه حسن تعلیل (دلیل آفرینی ادبی) به این امر اشاره می‌کند که دلیل متمایل شدن میوه‌های درخت نخل، نشان دادن عشق خود به شهرها است و نکته حائز اهمیت محل آن شهر است و با توجه به این که میوه‌های درخت نخل به تمام جهات آن متمایل هستند پس در نتیجه خورشید دقیقاً در بالای این شهر قرار گرفته است و آن شهر در جهت چپ و راست این درخت نیست؛ بلکه شهری است که در بالای آن درخت واقع شده است یا این که از شدت شوق رسیدن به این شهر سر خود را بالا گرفته‌اند و گویی شاعر مدینه فاضله یا شهری آرمانی را برای خود متصور می‌شود که همه و حتی گیاهان به آن علاقه دارند و تلاش می‌کنند تا به آن برسند؛ ولی غم و اندوه شاعر آن قدر زیاد است که باعث عدم توجه او به این شهر آرمانی شده است. نکته دیگر همراه شدن سه



مصرع اول با شادی است؛ اما مصرع آخر بر ناراحتی دلالت دارد گویی که همه شاد هستند و غم شاعر در این زمان دوچندان شده است که شدت اندوه را نیز نشان می‌دهد. مخاطب با تصویری روبرو است که همه در این تصویر شاد هستند و انسانی در گوشه‌ای نشسته و این شادی را تماشا می‌کند و همچنین در این تصویر زاویه دید خواننده و شاعر با هم تفاوت دارد به نحوی که شاعر آن درخت و ثمر آن را مشاهده می‌کند؛ ولی خواننده تصویر کلی‌تری را شاهد است. البته آرایه‌های بلاغی دیگری از جمله تلمیح در این ابیات دیده می‌شود تلمیح به آیه ۲ سوره انعام ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ مَمْرُؤُونَ﴾ او کسی است که خلق کرد شما را از گل و عمری مقرر کرد برای شما و اجل حتمی نزد اوست باز شما در آیات او شک می‌کنید. تصویر ایجاد شده در بیت دوم مجسمه‌ای را برای مخاطب متصور می‌شود که از ویژگی‌های این مجسمه انسانی، سکوت، بی‌احساسی و بی‌حرکی است در دو تصویر ایجاد شده در این ابیات همخوانی بسیار خوبی با اهداف شاعر دارد در تصویر اول شاعر برای نشان دادن شادی و نشاط دیگران، از حرکت و تمایل بهره برده و در تصویر بعد برای بیان اندوه خود از انسانی که آن را به مجسمه‌ای تشبیه کرده است استفاده کرده که هیچ حرکت و احساسی ندارد. در این تشبیه، شاعر از تشبیه مکنیه استفاده کرده به طوری که، مشبه که انسان است را ذکر کرده و یکی از لوازم مشبه به گل که از اجزا مجسمه





است را آورده و وجه شبه آن دو، سکوت و بی تحرکی است. در این ابیات نوعی تضاد بین احوال دو تصویر دیده می‌شود که این تضاد باعث واضح‌تر شدن تصویر شده است و همچنین نوشته زیر:

قال: اکتبني في نصوصك وَاِنتَسَم

قلت: الكتابة ما تَرَسَّبَ في فؤادِ

وهي كالخمرِ المعتقِ

كالنبوءة (همان: ۳۹)

ترجمه: گفت: مرا در متن‌های بنویس و لبخند بزن/ گفتم: نوشتن آن چیزی است که بر قلبی نوشته شود/ مانند شراب کهنه است/ مانند پیشگویی

در متن فوق شاهد ایجاد گفت‌وگویی، درون این شعر هستیم و از آن جا که نوشتن با ابزار دیدن قابل مشاهده است تصویری بر پایه دیدن برای مخاطب ایجاد شده است. خواندن نوشته‌ها امری است که با دیدن میسر می‌شود در تصویر ایجاد شده توسط شاعر با تصویری از یک نوشته مواجه هستیم این تصویر در بیت بعد نیز ادامه پیدا می‌کند و شاعر در توسعه و شاخ‌وبرگ دادن به این تصویر در جواب می‌گوید نوشتن آن چیزی است که روی قلب نوشته شود البته نوشتن بر روی قلب امری محال و خیالی است و رابطه بین نوشتن و قلب، ماندگاری آن‌ها است. مراد شاعر از حک کردن نوشته‌ها در قلب، ماندن خاطرات و احساسات در قلب است. در تصویر ایجاد شده نوشتن بر روی قلب هر دو از امور محسوس و حسی هستند که شاعر با یک امر ذهنی این دو را به هم مرتبط کرده است. در این ابیات نیز با یک تشبیه روبرو هستیم که مشبه قلب و مشبه به کاغذ است وجه شبه نیز ماندگاری است و هدف تشبیه بیان حال مشبه است و به طور کلی از ابزار این تصویر ایجاد شده، تشبیه است. نکته دیگر کارکرد قلب در این ابیات است قلب عضوی از بدن است که همواره در حرکت و پویایی است و نوشتن بر یک شی متحرک امری سخت است پس قلبی که مقصود شاعر است دارای نوعی سکون و ایستایی است. از دیگر امور مورد توجه در این تصویر اشاره به زمان است به این معنا که آن چیزی که در قلب حک می‌شود تا وقتی که انسان زنده است و قلب او



می‌تپد در آن می‌ماند پس این احساس شاعر امری گذرا و موقت نیست و تا زمانی که قلب او می‌تپد و زندگی در ابیات او جریان دارد و این احساس همراه او است. یا مانند نوشته زیر:

ورأيتُ وشمَّ الخالدينَ بكفكِ اليمنى

وخنجرک الأصيلِ علی حزامك

واخترتُ قلبكِ كي أفيءَ لظله

وذُهلَّتْ بالفِحاءِ تُشْبِهُهُ.. وَكَلَّ فِي ظِلَالِكِ (همان: ص ۶۲)

ترجمه: و خال (علامت) انسان‌های جاودانه را در دست راست دیدم/ و آن خنجر اصیل تو در کمرت بستی/ دل تو را برای گرم شدن در سایه‌اش انتخاب کردم/ و شگفت‌زده شدم که تو مانند فیحاء (سرزمین پهناور).. و همه زیر سایهات آمده

متن فوق از قصیده «زلفی الیک» است شاعر این قصیده را به دانشگاه سلطان قابوس تقدیم کرده و می‌بینیم که وی این دانشگاه را به انسانی تشبیه می‌کند که در دست راستش خال جاودانه‌ها مشاهده می‌شود و خنجری اصیل بر کمر دارد. ترسیم چنین تصویری که مبتنی بر حس بینایی است گویی مخاطب به تابلویی می‌نگرد که شاعر آن را وصف می‌کند. در ابتدا توصیفات شاعر قریب به ذهن است و سپس به قلب این شخص اشاره می‌کند و دلیل انتخاب آن را گرم شدن در سایه‌اش می‌داند که اندکی دور از ذهن است و می‌توان چنین برداشت کرد که منظور وی از قلب این شخص (دانشگاه) اساتید آن هستند که شمیسه‌النعمانی از محضر آن‌ها بهره برده است. انتخاب الفاظ نیز به صورت هوشمندانه‌ای صورت گرفته است مانند فعل رایت: دیدم که این صحنه را برای مخاطب ملموس‌تر و عینی‌تر ساخته است و سپس انتخاب کلمه خنجر که یکی از نمادهای کشور عمان است و بر پول این کشور و پرچم آن رسم شده است البته انتخاب چنین تعبیری در وصف این دانشگاه و قریب به ذهن بودن آن‌ها باعث ارتباط بیشتر مخاطب با این شعر شده است. در این ابیات منظور از وشم الخالدين، علامت جاودانگی است البته می‌توان چنین گفت این علامت جاودانگی همواره بر دست این شخص بوده است؛ یعنی از بدو تولد تا الان بر دست این شخص است و این دانشگاه به فرد تشبیه شده است که از زمان‌های دور و از موقع تأسیس دارای علامت جاودانگی بوده است و این جاودانگی می‌تواند اشاره به جایگاه و عزت این دانشگاه داشته باشد. انتخاب قلب نشان‌دهنده احساس



شاعر به این دانشگاه است که دارای نوعی حسن تعلیل است. در ابیات بعد علاوه بر این که شاعر شناخت بسیار خوبی از این دانشگاه دارد همواره این دانشگاه او را شگفت زده می‌کند البته این دانشگاه جزء بزرگ‌ترین دانشگاه‌های کشور عمان و تنها دانشگاه دولتی کشور عمان است که در سال ۱۹۸۶ فعالیت خود را آغاز کرده است. نکته دیگر کارکرد و مقصود از کلمه «ظلال» سایه در این ابیات علم و دانشی است که همه از آن بهره مند هستند. در ابیات بعد نیز این تصویر مبتنی بر قوه بصری ادامه پیدا می‌کند:

وکتبتُ في ضوءٍ تتلمذُ في بهائكُ:

«يا رافةَ الأبوینِ جامعی

ويا سجادةَ الحرمینِ

یا سرباً توضاً بالمطرُ

یا بُردةَ الغلماءِ جامعی

ویا سفرَ التدبیرِ ..

آه یا لحناً ندرُ» (همان: ص ۶۲)

ترجمه: و در نوری که از زیباییات پرورش یافته نوشتم: ای شفقت والدین ای دانشگاهم/ ای فرش حرمین (مکه و مدینه) / ای آبراهه‌ای که با باران وضو گرفت/ ای عبای دانشمندان ای دانشگاهم/ ای کتاب حکمت‌آمیز و تدبیر/ آه ای آهنگ کمیاب

تصویر ترسیم شده مبتنی بر قوه باصره توسط شاعر ادامه پیدا کرده است و با آوردن تشبیهات متعدد که مشبه آن‌ها همه یکی و آن دانشگاه است و مشبه به‌های متعدد سعی در تبیین جلوه‌های این دانشگاه دارد. از موارد قابل اهمیت دیگر حسی و محسوس بودن بیشتر مشبه به‌ها است؛ مانند فرش حرمین، آبراهه، عبای دانشمندان و کتاب حکمت‌آمیز است. تکرار حرف ندا یاء در این ابیات از نکات قابل تأمل است که می‌تواند نشان‌دهنده تلذذ شاعر از ندا قرار دادن این دانشگاه باشد.



۲-۴. تصویر شنیداری

تصاویر شنیداری از دیگر ارکان تصویرسازی در متن ادبی می‌باشد که بر پایه حس شنوایی استوار است. «تصویر شنیداری از لحاظ ارزش زیبایی‌شناختی، بعد از تصویر دیداری قرار دارد» (مسبوق و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۸) «این تصاویر مانند نقاشی نیست که در ترسیم به ابزار مادی نقاشی و در نمایش آن به نور و روشنایی نیاز داشته باشد، بلکه انتقال این تصاویر از طریق گفتار و حس شنوایی است: حسی که دامنه کاربرد و کارایی آن به مراتب از حس بینایی گسترده‌تر است» (همان: ۲۱۸) در بررسی تصاویر شنیداری مواردی همچون صوت، موسیقی و یا کلماتی که بر صدای خاصی دلالت می‌کنند مورد بررسی قرار می‌گیرند. در اشعار شمیمه النعمانی نیز صدا نقش ویژه‌ای دارد؛ مانند ابیات زیر که صدای باران را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند:

إني وطنُ المطر

مُتَسَرِّياً بِالغَيْمِ

أَقْتَادُ الرِّبْعَ إِلَى الضَّفَائِرِ وَالْقَدْرُ (النُّعْمَانِي، ۲۰۱۴: ص ۱۲)





ترجمه: من وطن بارانم/ پوشیده از ابر/ بهار را به سوی گیسوان و قدر روانه می‌سازم

نوشته فوق از قصیده «دندنه» به معنی «زمزمه» است. در این قصیده تصاویر شنیداری بسیاری موجود است که از پایه‌های یک تصویر کلی تر به شمار می‌آیند. شاعر با آوردن لفظ باران که از ابزار این تصویر به شمار می‌آید هم‌زمان موجب تداعی کردن تصویر و صدای شرشر آن در ذهن می‌شود. یا در متن دیگر:

و غصبت کالموج المهاجر نحو قافية

تُسَدُّ سَهْمَهَا لِلرَّوْحِ

قافية الحیاری و امتلاء الحزن بالصحراء

قافية کفر فاحلة

کم هادر ذا الموج حين ركبته

کم مُزیدِ بطوي صحائف ذات يوم حافلة

جنباه ما بين الوريدی و خافقی

أدناه صمت مقبل

أعلاه لعنة غضبة (همان: ۷۹)

ترجمه: خشمگین شدم مثل موج مسافر به سوی قافیه‌ای که تیرش روحم را هدف گیرد/ قافیه سرگردانان و بار اندوه که بیابان پر شده، قافیه‌ای مانند قبری در صحرای خشک/ صدای موج چه بلند است وقتی که بر آن سوار



شدم/ چقدر این موج کف دارد که در طی آن کتاب‌ها در روز پر ماجرا دارد/ دو طرفش بین شاه‌رگ و پهلوی من است/ از نزدیک آن سکوت آمده است/ از دور نفرین خشم دارد.

در نوشته فوق نیز نوعی تصویر شنیداری دیداری دیده می‌شود. ابتدا صدای موج دریا، موجی که سهمگین است و صدای ترسناک و بلندی دارد و سپس صدای زوزه باد در بیابان است. نقطه مشترک هر دو صدا حالت ترسی است که هنگام شنیدن آنها به انسان دست می‌دهد و هر دو دلالت بر عصبانیت و غم و تنهایی دارند. آوردن کلماتی همچون بیابان و دریا که به نوعی نشان دهنده تضاد مکانی است موجب خلق تصویری برای مخاطب می‌شود که





وسعت بیشتری دارد. یا در نوشته‌ای دیگر شاعر صداهایی را برای مخاطب متصور می‌شود که منشا آن انسانی است. مانند:

أَغْضِبْتَ أَكْثَرَ مِنْ رِجَالِ الْحَرْبِ

أَعْلَى مِنْ دَمِ الْمَسْجُونِ

أَقْوَى مِنْ نِدَاءَاتِ النَّوْحِ

أَشَدَّ إِيْلَامًا مِنَ الْعُرْضِ اشْتَرَتْهُ الْمَعْصِيَةُ؟!!

أَغْضِبْتَ حَتَّى ارْتَدَّتِ الْكَلِمَاتُ فِي الْقَامُوسِ

حَتَّى نَامَتِ الْأَنْوَاءُ

حَتَّى اشْتَدَّ صَوْتِي:

«إِنَّ يَوْمًا دُونَ حَرْفِكَ مَفْلَسٌ حَدَّ الْهَبَاءِ»

أَهْرَمْتُ كَالتَّارِيخِ حَتَّى أَهَدَّ صَوْتُكَ فِي

تَعَارِيحِ فَلَا تُدْنِي حَنِينِي

أَفْنَيْتَ كَاللَّاشِيءِ (همان: ص ۸۰)

ترجمه: آیا از مردان جنگی بیشتر خشمگین شدی / بیشتر از خون زندانی شده / از آن صدای آه و ناله قوی‌تر؟ / دردناک‌تر از ناموسی که خود را به معصیت فروخته باشد؟! / خشمگین شدی تا این که کلمه به قاموس لغت برگشته است / تا این که اوضاع آرام شد / تا این که صدایم بالا گرفت: / «روزی که بدون حرف تو باشد بی ارزش است مانند



گردو غبار» / آیا مانند روزگار پیر و کهنه شدی تا این که صدایت به لرزش افتاد/ پس شوقم را نزدیک نکن / آیا مانند عدم از بین رفتی

متن فوق از شعر «غضب» به معنی «خشم» است و می‌توان گفت که صدا از ارکان اصلی آن است که ابتدا به صورت ضمنی به صدای مردان حین جنگ و بعد از آن به صدای آه و ناله اشاره می‌کند و تصویری عینی و ملموس را برای مخاطب می‌سازد. از نکات دیگر در این تصاویر میزان صدای ایجاد شده در آن‌ها است در ابتدا میزان صدا بلند است (مردانی که در جنگ هستند) سپس با صدای آهسته آه و ناله روبرو هستیم و در ادامه به همین ترتیب آرام‌شدن صدا و سپس بالا گرفتن صدای شاعر قابل تأمل است که همه این عناصر بر شنیدن استوار هستند. بکار گیری صداها، ارتباط مستقیمی با هدف شاعر و جوهره وجودی وی دارد و ممکن است یک صوت و میزان آن برای اهداف مختلفی بکار رود.

۳-۴. تصاویر بویایی

تصاویر بویایی تصاویری هستند که حس بویایی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و ابزار آن کلماتی هستند که با حس بویایی ارتباط دارند «تصویرسازی بویایی به توانایی احساس بو در غیاب محرک بودار گفته می‌شود و در واقع تجربه مجدد بوی خاص با بینی ذهن است و به همان مناطقی از مغز که در درک بو نقش دارند مربوط می‌شوند» (افشین شروفی و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۳) بنابراین شاعر با استفاده از کلمات یا جملاتی که دلالت بر بو داند بدون وجود آن شیء بو دارد آن را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند.

نمونه‌های متعددی از به کارگیری تصویر بویایی در اشعار شاعران وجود دارد و ممکن است یک شاعر از بویی استفاده کند که برای مخاطب آشناست و یا ممکن است از بویی استفاده کند که برای مخاطب آشنا نباشد. از جمله رایحه‌هایی



که شمیمه النعمانی در اثر خود از آنها بهره برده است می‌توان به بوی گل، باغ، دریا، موج، باران، خون، گندم و عطر اشاره کرد که شاعر به تناسب تصاویر و فضا سازی‌ها از آنها استفاده کرده است. مانند:

یا کوثر الدنيا وفردوسي بها

یا موطنًا یبغی الیه النجمُ دریا

تستقی من عطره الأیدی أفئدة الفراشات التي

تسعی إلى دفء قلبك لا یخون (النعمانی، ۲۰۱۴: ص ۴۹)

ترجمه: ای کوثر عالم و بهشت من در آن/ ای وطنم که راه ستارگان آن را اراده می‌کنند و قصد می‌کنند/ از عطر ابدی اش سیراب می‌شود دل پروانه‌هایی که سعی به گرمای قلب تو دارد تا خیانت نکند تصویر بهشت به خودی خود برای شخص دارای زیبایی و جمال خاصی است و همراه با رایحه ای خوش است. در تصویر حاضر سیراب شدن دل پروانه‌ها که پروانه‌ها از آن جمله حیواناتی هستند که به سمت بوهای خوش جذب می‌شوند از پایه‌های تصویر ایجاد شده است. یا در متنی دیگر:

أكنت تظنُّ بأنني نسيتُ جِذاء الجنودِ

بمبتدأ الصبحِ

كيف يُفرِّغُ أضلاعنا ثم يمضي طليقًا ولا يَلْتَفِتُ!

أكنتَ تظنُّ بأن الصبحِ سيحملُ رائحةً غيرَ طعمِ

الزنازينِ حامضةً منتنةً؟

ألا كلُّ صوتٍ ورائحةٍ ليس إلا هُتمٌ..

ومبتدأ الصبحِ ليس إلا هُتمٌ.. هُتمٌ وحدهم!



هُمُ اخْتَلَسُوا ذَكَرِيَاتِي صَبَاحًا فَوَيْلٌ لَّهُمْ! (همان: ۱۱۰)

ترجمه: آیا تو پنداشتی که یادم رفت آن کفش سربازان آغاز صبح/چگونه دنده‌های ما می‌زند سپس بی پروا و بدون التفات می‌رود/ آیا می‌پنداشتی که صبح بویی غیر از طعم سلول‌های زندان ترش و متعفن؟/ هر صدا و بویی تنها از آن آنان است.. / و آغاز صبح تنها از آن آنان است.. تنها از آن آنان است/ آنان خاطره‌هایم صبحگاه ربودند پس وای بر آنهاست

در متن فوق از قصیده «مبتدا الصبح.. بعد الزنازین» به معنی «آغاز صبح بعد از سلول‌های زندان» است که مخاطب با نوعی فضای غم‌آلود و غم‌بار روبرو است. در ابتدای متن ذکر شده شاعر تصویری از صحنه جنگ ترسیم کرده است. از موارد قابل توجه در این ابیات توصیف و ذکر رایحه‌هایی است که با تصویر ایجاد شده همخوانی خاصی دارد و صحنه‌ها را واضح‌تر کرده است از جمله ذکر بوی زندان، تعفن، بوی ترش که مسیر شاعر را برای رساندن مقصودش هموارتر کرده است. البته مقصود شاعر از زندان و دشمنان، اسرائیل و صهیونیست‌هایی هستند که به مردم مظلوم فلسطین حمله‌ور شده‌اند. پس مکان تصویر ایجاد شده کشور عمان نیست؛ بلکه کشور فلسطین است و دغدغه شاعر را نشان می‌دهد که همواره به فکر مردم مظلوم فلسطین است. «ستیز قاطع دشمن در نگاه شاعر تنها در کشور خود خلاصه نمی‌شود بلکه به بیان مصایب و مشکلاتی که دشمن بر علیه کشورهای اسلامی ایجاد کرده اشاره می‌کند



وامت‌های اسلامی را در این راه امتی مقاوم و پایدار به حساب می‌آورد» (حیاتی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۶۹) یا در متنی دیگر:

وَمَسْقَطُ رَوْحٍ تَسَلَّقَهَا الْغَيْمُ وَهِيَ

تُيَلِّي وَظَلَّلَهَا بِالْمَطَرِ

وَتُرْتَبُّهَا صَنْدَلٌ تَتَغَيَّى الْأُمِيرَاتُ بِالْعِطْرِ

فِيهِ وَتَسْأَلُ عَنْهُ الْقَمَرُ (همان: ۱۲۰)

ترجمه: و مسقط روحی است که ابرها از روی آن در حال نماز بالا می‌رود و آن را از باران پوشاند/ و خاک آن صندل است که ملکه‌ها با بوی عطر در آن آواز می‌خوانند و از ماه حال مسقط را جویا می‌شود در نوشته فوق نیز شاعر برای بیان و تمجید از شهر خود مسقط از تصویری بر پایه رایحه استفاده می‌کند رایحه‌ای که معمولی نیست؛ بلکه رایحه‌ای اشرافی و باارزش است. وی دختران عمانی که در آن جا زندگی می‌کنند را به ملکه‌ها تشبیه کرده است و بوی خاکی که با عطر آنان آمیخته شده را به مخاطب القا می‌کند. در نتیجه شاعر تصویری از دختران عمانی که همچون ملکه‌هایی هستند و عطر اشرافی آنان بسیار خوشبو است را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. عاطفه شاعر در این تصویر بیان رفاه و ناز و نعمت دختران این شهر است.

۴-۴. تصویر چشایی

تصویر چشایی، تصویری است که با چشیدن و خوردن در ارتباط است و از راه دهان قابل لمس است «حس چشایی با شیرینی، تلخی، ترشی، بی‌مزگی و جز آن و افعالی از قبیل خوردن، چشیدن، و نوشیدن سروکار دارد. در این بین، نیروی تخیل این مجال را می‌دهد که محسوسات یکی از حواس را با لغات و تعبیرات حس دیگر به کاربریم؛ چنین تداخلی را حس‌آمیزی نامیده‌اند» (کریمی، ۱۳۹۲: ۲۰۷) و یا استفاده از کلماتی و واژه‌هایی که بر طعم‌ها دلالت می‌کنند. مزه‌ها نیز می‌توانند تصاویری به یادماندنی در ذهن ایجاد کنند گاهی یک مزه تلخ یا شیرین در ذهن می‌ماند و یا می‌تواند یادآور یک خاطره یا تصویر باشد.



در اشعار شمیسه النعمانی دیده می‌شود. مانند:

وقلتَ كثيراً لستُ أحصي كماله
وما عادَ في الحرفِ الأنيقِ كفاية
وفاضَ على الأرواحِ ووجدُ وسُكْرُ
من الزادِ كيما يعتليكَ ويشكْرُ
(شمیسه النعمانی، ۲۰۱۴: ص ۲۶)

ترجمه:

- و بسیار گفتمی نمی‌توانم کمالش را حساب کنم شور و اشتیاق و شیرینی و شکر را بر جانم افکند
- دیگر کلام زیبا در سخن کفایت نمی‌کند و روزی نمی‌دهد تا این که بر تو درود و شکر بگویم.

در ابیات فوق شاعر عاطفه اصلی خود که شور و اشتیاق است را با طعم شیرینی شکر پیوند زده است. استفاده از واژه سکر: شکر از ابزار تصویر چشایی است. شیرینی از مزه‌های اصلی است که در نوک زبان احساس می‌شود البته شیرینی موردنظر شاعر، با روح و جان قابل‌درک است و مقصود شاعر از آن، شادی آن لحظه است. از نکات زیبایی‌شناسی این ابیات تکرار حرف واو است که جلوه خاصی به موسیقی آن بخشیده است و یا در متنی دیگر:



قال: اکتبني مرة أو نبضةً

قلت: الكتابة تعزيني موجة زرقاء

تصعدُ في دمائي

ثمَّ وجدي

يمحي ملحي وتسكّني عبيراً أبيضَ السماتِ

يحكي سَكراً عن سائلٍ متفردٍ

يبغى الخلودَ ومُلهمٍ

أو عن تحايا جُلّها متلعثمٌ مما بين أضلاع الزمان.. (همان: ۴۲)

ترجمه: گفت: مرا بنویس یک بار یا یک نبض / گفتم: نوشتن یک موج آبی به من می‌دهد/ در خونم بالا می‌رود/ سپس شوقم/ شوری ام را محو می‌کند و عطر سفید نسیم را بر من می‌ریزد/ شیرین سخن می‌گوید در مورد شرابی بی نظیر/ جاودانگی را دنبال می‌کند و الهام بخش است/ یا در مورد احوالپرسی مردد بین دنده‌های زمان

یکی از تکنیک‌های شاعر ایجاد تصاویر مختلف در کنار یکدیگر برای رسیدن به یک تصویر کلی و واحد است که در این تکنیک تبحر خاصی دارد. در این تصویر کلی ایجاد شده مخاطب با تصاویر حسی جزئی که بر پایه چهار حس دیدن، شنیدن، چشیدن و بوییدن روبرو است. اولین نکته‌ای که در این قصیده به چشم می‌خورد مکالمه موجود در این ابیات است که با فعل امر در معنی درخواست وجود دارد که در سراسر این قصیده تکرار می‌شود و موسیقی و ساختار خاصی را به این شعر بخشیده است. شاهد مثال موردنظر تصویر چشایی در این ابیات با کلمات ملح و سکر جاری است. طعم شوری در اغلب قصاید این شاعر حاوی بار منفی و حزن است. ارتباط آن می‌تواند با مزه شور اشک حاصل غم است باشد گویی وی به قدری اشک ریخته است که طعم آن را در دهان خود می‌چشد. مقصود شاعر محو کردن شوری می‌تواند محو کردن اشک‌هایش است که شادی آن را محو کرده است. از نکات زیبایی‌شناسی که به وضوح تصویر ایجاد شده در این ابیات کمک کرده تضاد است. در ابتدا تضاد بین رنگ‌ها که در بیت دوم (موج آبی



با رنگ قرمز خون) و در ابیات بعد تضاد بین طعم‌ها (شوری و شیرینی) و سپس دنبال کردن جاودانگی در میان دنده‌های زمان که باعث فرسایش و پیری و مرگ می‌شود. در نتیجه تصویر کلی مورد نظر شاعر، تصویری از انسانی است که با اموری همچون نوشتن، از لحظات سخت رهایی یافته و به دنبال جاودانگی است. یا در متنی دیگر:

وكتبت لي وجعاً مديداً:

«كيف بسملة الصباح على بياض الياسين»

هاك انشطارات الحنين إليك أرغفةً لصبحي

أطاللك الحُبلى ثناؤها بدرى (همان: ۵۹)

ترجمه: و برای من دردی طولانی نوشتی: / بر سفیدی یاسمن چگونه صبح بسم الله می‌گوید و طلوع می‌کند؟ / شکفتن شوق به سوی تو از من بردار برای نان صبحانه من قرار بده / خرابات پر آثار بجا مانده از تو می‌باشد آن شوق را

در نوشته فوق، دوری از محبوب برای شاعر دردناک است و این دوری و انتظار بسیار طولانی شده و دردی طولانی را برای وی به همراه داشته است. اشاره به نان صبحانه از ابزار این تصویر چشایی است و شاعر با تداعی کردن تصویری از صبحگاه خود چنین بیان می‌کند که همین شوق برای صبحانه وی کافی است. از نکات قابل توجه صحنه‌پردازی و زاویه دید است. آغاز صبح و صبحانه جزئی از این صحنه به وجود آمده هستند که شاعر روز خود را با یاد معشوق



آغاز می‌کند. شاعر باشکوه از معشوق خود بیان می‌کند که دوری محبوبش موجب درد وی شده است. در نوشته فوق نیز نان صبحانه از ابزارهای تداعی کردن تصویر چشایی است.

۴-۵. تصاویر لامسه‌ای

تصاویر لمسی به تصاویری گفته می‌شود که حس لامسه را درگیر می‌کند. گاه یک شاعر با کنار هم قراردادن کلمات باعث تداعی یک حرکت لمسی برای خواننده می‌شود. این می‌تواند تداعی‌کننده یک شیء زبر یا نرم یا حتی یک حرکت لمسی مانند راه رفتن، دست‌زدن، گرما و سرما باشد که در ذهن مخاطب تداعی می‌شود.

در اشعار شمیمه النعمانی نیز، تصاویری که بر پایه حس لامسه است بسامد بالایی دارد. از جمله احساس لامسه ای که ما با آنها روبرو هستیم می‌توان به احساس درد، زخم و جرح، جاری شدن اشک از روی گونه‌ها، گرما شانه زدن موها، بوسه، لمس دستان، برخورد نسیم اشاره کرد که شاعر از آنها در آثار خود بهره گرفته است و در این میان احساس درد و گرما نسبت به بقیه احساس از بسامد بالاتری برخوردار هستند. شمیمه النعمانی نیز به تناسب غرض و هدف خود از این احساس استفاده کرده است. مانند متن زیر:

لو قیلَ شأنُکِ شأنُ قَدیسٍ لَمَّا صَدَقَکَ..

والقدیسُ قَبْلَ مَقْلَتِکِ لیهْتدی من لحن نایک..

وَأنا رَجوتُکِ تَقْبَلِنی دَفْتراً..

فی کَلِّ صَبِحِ یَسْتَفِیقُ عَلی وَصالکُ.. (همان: ص ۶۳)

ترجمه: اگر درباره‌ات گفته شود که تو قدیس هستی درست نگفتند/ قدیس چشمان تو را بوسید تا آهنگ نی تو راهنمایش باشد/ و من از تو خواهش کردم که مرا به‌عنوان دفتری قبول کنی که هر صبحی به امید تو بیدار شود.

در متن فوق، شاعر از آرایه بلاغی سلب و ایجاب بهره برده است. شاعر این قصیده را در وصف دانشگاه سلطان قابوس نوشته است. وی ابتدا امری را برای این دانشگاه که قدیس بودن است را سلب می‌کند و در بیت بعد با شدت بیشتری آن را اثبات می‌کند. می‌توان گفت که سخن شاعر دارای مبالغه است و این‌گونه بیان می‌کند که این دانشگاه



از قدیس بالاتر است. در این آرایه‌ی بلاغی شاعر از تصویری که بر پایه‌ی لمس است بهره برده است و شاهد مثال در بوسیدن چشمان است که شاعر آن را برای مخاطب خود تداعی کرده است. یا در متنی دیگر:

ويا دمعتي،

أَنْتَ جَفَّتَ أَشْرَعِي مِنْ بُكَاءِ النُّجَيْمَاتِ ثُمَّ نَثَرْتَ دَمُوعَكَ نَشْوَى

تُعَانِقُهَا كِتْفَائِي..

أَنَا أَنْتَ.. أَنْتَ أَنَايَ (النُّعْمَانِي، ۲۰۱۸: ص ۱۲)

ترجمه: و ای اشک من / تو رگ‌هایم را از گریه‌ی ستارگان خشک کردی و بعد اشک‌هایت را پاشیدی / شانه‌هایم آن‌ها را بغل می‌کند / من تو هستم و تو منی

۵. نتایج

نتایج پژوهش حاضر حاکی بر این است که تصاویر یکی از اجزاء مهم در ساختار اشعار شمیسه النعمانی است. تصاویر حسی که در ذهن شکل می‌گیرند و به‌وسیله‌ی اندام ذهن احساس می‌شوند از ارکان تصاویر موجود در شعر این شاعر هستند که چنین تصاویری تأثیر قوی‌تری بر خواننده دارند. با توجه به مسیر پژوهش حاضر، بیان ساده، بی‌تکلف بودن بیشتر عبارات و قابل‌فهم بودن جملات و حفظ تعادل بین تصاویر و هماهنگی آن‌ها از شاخصه‌های بارز آثار این شاعر است. در این پژوهش با استفاده از نمونه‌های شعر دوره جاهلی می‌توان به این امر اذعان کرد که در بیشتر اشعار دوره جاهلی نیز این گونه تصاویر یافت می‌شوند؛ ولی وجه تمایز آن‌ها با اشعار شمیسه النعمانی در این است که تصاویر حسی بکار برده شده در اشعار شمیسه النعمانی از نظر اجتماعی، تاریخی، سیاسی و جغرافیایی از دایره‌ی وسیع‌تری برخوردار است. از دیگر نکات قابل‌ذکر، اهمیت بسیار زیاد شاعر به مسئله فلسطین و بازتاب آن در شعر وی است. به‌طور کلی تصاویر حسی به‌مثابه پلی میان شاعر و مخاطب است و با توجه به تفکیک پنج حس (دیداری، شنیداری، بویایی، چشایی و لمسی) می‌توان چنین گفت که:



- در بخش تصاویر دیداری استفاده از سه عامل رنگ، نورپردازی و استفاده از عناصر طبیعت به‌ویژه دریا و اجزای مربوط به آن در بسیاری از قصاید این شاعر مشاهده می‌شود که متضمن معانی گوناگونی هستند. در بخش رنگ، می‌توان از رنگ سفید به‌عنوان یکی از رنگ‌های پربسامد در این آثار نام برد.
- در بخش تصاویر شنیداری استفاده از صداهای طبیعت مانند صدای دریا و امواج، صدای پرندگان، و بیان آنها برای اغراض مختلفی از جمله بیان عشق، درد جامعه، دغدغه‌های زنان و اشاره به مسئله فلسطین دیده می‌شود.
- تصاویر بویایی تشکیل شده توسط شاعر استفاده از رایحه‌های خوب از جمله بوی گل‌ها و بوی مشک دیده می‌شود که شاعر به تناسب اهداف خود از آنها بهره گرفته است. بوی دریا نیز دارای بسامد بالا و کارکردهای مختلفی در آثار شمیمه النعمانی دارد.
- در بخش تصاویر چشایی نتایج حاکی از آن است که مزه شوری نسبت به بقیه مزه‌ها از بسامد بالاتری برخوردار است.
- در بخش مربوط به تصاویر لمسی، احساس گرما نسبت به بقیه بسامد بیشتری دارد. البته حس لامسه در تصاویر ایجاد شده توسط شاعر با دیگر حواس درآمیخته است.



منابع

- ابن فارض، (۱۹۵۵م): **ابن فارض مقدمات فی التصوف**، ط ۳، المطبعة الكاثوليكیه.
- افشین شروقی، معصومه باقری نسامی، مسعود رضایی نودهی (۱۳۹۴): «تصویرسازی ذهنی بویایی و تأثیر آن بر عملکرد تنفسی: یک مرور نظام‌مند» **مجله تعالی بالینی**، دوره ۴، صص ۸۱-۱۰۱.
- امرؤالقیس، (۲۰۰۴م): **دیوان امرؤالقیس**، شرح عبدالرحمن المصطاوی، بیروت، دار المعرفة
- بلغیث، عبدالرزاق، (۲۰۱۰): **الصورة الشعرية عند الشاعر عزالدين ميهوبي دراسة أسلوبية**، مذكرة معدة لنیل شهادة الماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب واللغات، جامعة بوزريعة.
- حتی، فلیپ خوری، (۱۳۸۰): کتاب تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات آگاه، چاپ ۳.
- حیاتی، مهوش، رسول بلاوی، محمدجواد پورعابد، علی خضری، (۱۴۰۲ش): «واکاوی مؤلفه‌های بیداری اسلامی در شعر سعید معتوق»، **فصلنامه نقد، تحلیل و زیبایی‌شناسی متون**، سال ۶، شماره ۱، صص ۷۲-۵۱.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷ش): لغت نامه دهخدا، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد ۹، چاپ ۲.
- سید مهدی مسبوق، مرتضی قائمی، پروین فرخی راد (۱۳۹۰): «بررسی پویایی و حیات صور خیال در شعر متنبی»، **فصلنامه لسان المبین**، سال ۲، شماره ۴، صص ۲۲۸-۲۱۵.
- سید مهدی مسبوق، مرتضی قائمی، پروین فرخی راد، (۱۳۹۰ش): «بررسی پویایی و حیات صور خیال در شعر متنبی (با تکیه بر تصاویر شنیداری)»، **فصلنامه لسان مبین**، سال ۲، شماره ۴، صص ۲۲۸-۲۱۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶ش): **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ ۳، انتشارات آگاه.
- صبحی کبابه، وحید، (۱۹۹۹م): **الصورة الفنية في شعر الطائيين بين الانفعال والحس**، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.



صدیق، منتصر نبیه محمد، (۲۰۲۰م): **توظیف الصورة الحسیة عند الشاعرات الأندلس،** کلیة اللغة العربیة بأسیوط المجلة العلمیة، العدد ۳۹، الإصدار ۲، الجزء ۲.

طاهره کریمی، ذوالفقار علامی مهماندوستی، محبوبه مباشری (۱۳۹۲): «تحلیل حس چشایی در آثار مولوی»، **دو فصلنامه ادبیات عرفانی،** دانشگاه الزهرا (س)، سال ۵، شماره ۹، صص ۲۳۰-۲۰۵.

عبدالحمید، شاکر، (۲۰۱۵م): **عصر الصورة السلبیة والایجابیة،** الكويت، عالم المعرفة.

فرشته پور، قهرمان، (۱۳۹۶): **تصویرپردازی در شعر پایداری معاصر بررسی موردی اشعار فاروق جویده،** پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).

المحائلی، مروعی بن ابراهیم بن موسی، (۲۰۲۲): «الصورة الحسیة فی دیوان «قلب علی الرصیف» للشاعر أحمد سالم باعطب»، **مجلة جدارا للدراسات والبحوث،** المجلد ۸، صص ۲۲-۱.

معین، محمد، (۱۳۸۱ش): **فرهنگ فارسی،** گردآوری عزیزالله علیزاده، تهران، انتشارات ادنا، چاپ ۴.

النُّعمانی، شُمیسة، (۲۰۱۴م): **ما تبقی من اللون،** بیروت، مؤسسه الانتشار العربی.

النُّعمانی، شُمیسة، (۲۰۱۸م): **سأزرعُ فی الریحِ قمحی،** ط ۱، مسقط، مسعی للنشر والتوزیع.

سایتها

شبکه عمان، جمعه ۲۴ رمضان، ۱۴۴۲هـ

<https://www.youtube.com/live/E4rhCsek59s?si=pjXVB5wGbRfzJoO>

<http://mdn.tv/3lx3>



Sensory Images In The Poetry Of Shomaisah AL Nuumani

Ghasem khalifat¹ Mohammad Javad Pourabed² Rasoul Balavi⁴ Bahri Khodadad³

Abstract

Humans have always paid attention to literature since long ago, and literature has a deep connection with human life. Writers and poets are always trying to expand the field of literature and its effects. The use of images in literary works provides the basis for understanding for the audience and the audience's connection with the literary text. Sensory Images are also tools that are placed as the foundations of a general image in the text of the poem and the poet uses them to express his intention as best as possible. In other words, the images created by the poet have a direct and close relationship with the poet's spirit and his goal. This research, to the best of its ability, with a descriptive-analytical method and using library and electronic resources in four chapters, examines the elements and tools of sensory imaging, including (sense of touch, sense of smell, sense of hearing, sense of sight) in the works of Shomaisah AL Nuumani Paid. The obtained results indicate that this poet seeks to have a greater effect on the reader by using different language styles and using them, and Shomaisah AL Nuumani poems are a mirror of his poetic experiences.

Keywords: Contemporary Arabic Poetry, Oman, Sensory Images, Shomaisah AL Nuumani.

¹ . Master student in Arabic Language and Literature, Persian Gulf University- Iran Bushehr .// ghasem.khalifat0917@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr. Iran, Bushehr.// m.pourabed@pgu.ac.ir

³ . Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University – Bushehr. Iran, Bushehr.// r.ballawy@pgu.ac.ir

⁴ . Assistant Professor, department of Arabic language and literature, Persian Gulf University, Bushehr. Iran, Bushehr.// bahri@pgu.ac.ir